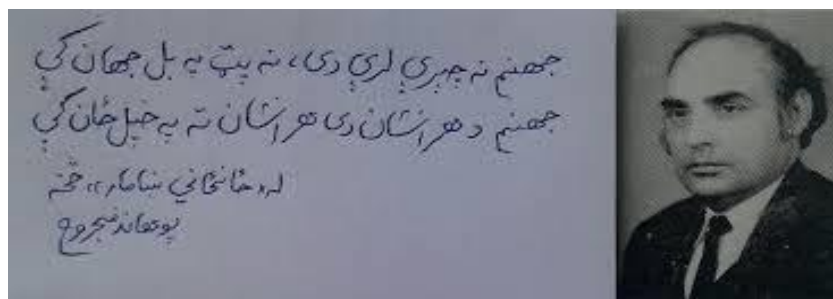


"ثبث است بر جریده عالم دوام ما"



با جهانی از درد و دریغ و با اندوه، تأسف و تالم فراوان، امروز (۲۰۱۸/۰۲/۱۱)، ۲۹ سال از سفر ابدی شخصیت بلند مرتبت، متفکر وارسته، نویسنده توانا، شاعر عالی مقام و فرزند صدیق و دلسوز افغانستان، شادروان "سید بهالدین مجروح" میگذرد. آن بزرگ مرد فرهیخته در حالی جسماً به سفر ابدی رفته است که روحاً همیشه با هموطنان خود است و در رگ و ریشه هر افغان حضور دارد و اندوخته های پربار او، روشنی بخش راه همه عاشقان وطن است.

آن فرهیخته فرزند صدیق افغان، چه خوش گفته است در مورد "اژدهای خودی" که در وجود هر انسانی به گونه های مختلف جاه خوش کرده است.

آن "اژدهای خودی"، بگفته "مجروح" بزرگ، خود انسان است:

"جهنم نه چیری لری دی، نه پت په بل جهان کی"

جهنم د هر انسان دی، هر انسان ته په خپل ځان کی"

انسان وارسته کسی است که آن "اژدهای خودی" را در وجود خود نابد سازد و آن جهنم سوزان را مهار کند، و "مجروح" بزرگ یکی از آن انسانهای وارسته بود که تلاش داشت آن جهنم سوزان را برای هموطنان و هموعان خود به بهشت روی زمین مبدل سازد؛ اما دریغا و دردا که طعمه گرگان درنده گردید و این آرزوی پاک او هرگز جامه عمل نپوشید و ما هر روز و هر ساعت شاهد آن هستیم که یک مشت افراد شریر چگونه از غفلت، بهشتی را برای انسانها جهنم ساخته اند.

"بیدل" همه دل اندرین مورد چه خوش گفته است:

بر خود از غفلت بهشتی را جهنم کرده ایم

گر دل از شرم معاصی آب گردد کوثر است

و این همان "اژدهای خودی" است که هم بیدل به آن اشاره دارد و هم "مجروح" شهید، همان جهنم و همان اژدها ای که در وجود ما است و بهشتی را بر انسان ها، جهنم ساخته است.

زنده ياد "مجروح" از جمله شخصيت های آزاده افغان زمين بود که حتی لمحہ ای سر بر آستان هيچ قدرتمداری و هيچ زور آور و زر داری خم نکرد و از بد حادثه زمانیکه مجبور به ترک يار و ديار گرديد و چار ناچار راه مهاجرت در پيش گرفت، در مقابل غداران بی همه چيز پاکستانی با قامت افراشته ايستاد و هرگز خم نشد. آن بزرگ مرد افغان، همانگونه که با قامت افراشته زیست، همانگونه هم با قامت رسا رخت سفر از اين دنیای دون برکشيد و به جاودانگی پیوست. او را مرگ زیر لحاف، کسر شأن بود.

"مجروح" بزرگ در یک شب سیه، در آنجائی که به کشتارگاه افغانهای آزاده مبدل گردیده بود، طعمه گرگان درنده گرديد و خون پاک اش بر زمين ريخت.

بيست و نه سال قبل در یک غروب شوم، گماشتگان ارتجاع تن شريف "مجروح" را گلوله باران نمودند. آن روز درست يازدهم فيروزی ۱۹۸۹ بود. امروز ۲۹ سال از آن جنايت ددمنشانه ميگذرد، اما "مجروح" بزرگ و تفکر عالی و انسانی آن بزرگ مرد همچنان زنده است و ماندگار. ياد شان گرمی و روان شان شاد باد!

در اخير اين مختصر شمه از فيس بوک منسوب به زنده ياد "مجروح" را با نمونه کلام شان به لسان زیبایی پشتو نقل کرده و خدمت هموطنان تقديم ميدارم.

[د وطن مور په نوم، ازاد شعر يې د خپل وخت شهکار دی، چي د شکل له مخي کله کله د نثر خوند کوي، خو هم انتقادي او هم انقلابي نظم دی. پر خپل قام باندي ډير توند ورغلی دی او په حقيقت کي د ده ويده قام دغه راز توندي لهجې ته ضرورت درلود. په دې نظم کي د لاروي او د وطن د مور تر منځ يوه لنډه مرکه ده. دا مرکه د اختر په ورځ ده او لاروی د وطن له مور څخه پوښتنه کوي.

ای د وطن موري!

په ما گراني په زړه پوري!

زار قربان دي له ميروشه

د سپيرو شپږو دښتو شه

خو لعنت دي په بچيو

ای د وطن موري په ما گراني

نن اختر دی بختور دی

دا کميس دي پرون تور وو

نن هم تور دی

خو پرتوگ دي څيري څيري

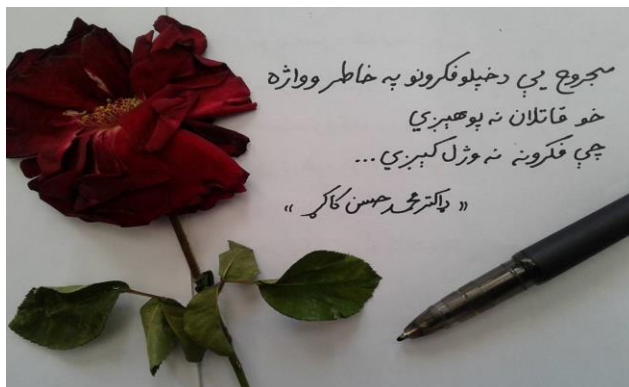
نوی نه شو

خو اختر دي مبارک شه

گراني موري!

ای د وطن موري

بنه دی بنه دی



چي پرتوگ دي خربخن دی

څيري څيري

د هيجا نه په کاريږي

نه خرڅيري

ځکه ستا بچي ډير زبنتنه نارينه دي

خرڅوي د مور پرتوگ هم.

